

بررسی انگیزه‌های اجتناب مالیاتی در شرکت‌های دارای سهامدار دولتی  
بر مبنای دوره تصدی مدیرعامل  
محسن رشیدی<sup>۱</sup>  
مهرشاد محمدی راد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی انگیزه اجتناب مالیاتی در شرکت‌های بورسی دارای سهامدار دولتی بر مبنای دوره تصدی مدیرعامل می‌پردازد. مدیران شرکت‌های دولتی برای ارائه تصویر مطلوب‌تری از شرکت و حفظ موقعیت و منافع شخصی ممکن است به دنبال تغییر افزایشی سود و فعالیت‌های اجتناب مالیاتی باشند. به همین منظور، داده‌های مربوط به ۱۱۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ استخراج و از الگوی رگرسیونی داده‌های ترکیبی برای آزمون فرضیه‌های پژوهش استفاده شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شرکت‌های دارای ساختار مالکیت دولتی نسبت به شرکت‌های دارای ساختار مالکیت خصوصی، اجتناب مالیاتی کمتری دارند. همچنین طبق فرضیه دوم پژوهش پیش‌بینی شد دوره تصدی مدیرعامل تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد. اما فرضیه سوم اثر همزمان دوره تصدی مدیران در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی با پرداخت مالیات بالاتر تأیید نشده است.

**واژه‌های کلیدی:** اجتناب مالیاتی، دوره تصدی مدیرعامل، مالکیت دولتی

۱. استادیار حسابداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، (نویسنده مسئول)، [Rashidi.m@lu.ac.ir](mailto:Rashidi.m@lu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، [Mehrshad5030@gmail.com](mailto:Mehrshad5030@gmail.com)

## ۱- مقدمه

در کشورهای در حال توسعه مثل ایران درآمدهای مالیاتی پس از درآمدهای نفتی از اهمیت خاصی برخوردارند. از طرف دیگر ترکیب درآمدهای مالیاتی به علت عوامل اقتصادی، فرهنگی و تاریخی از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است، هرچند بر اساس تحقیقات به عمل آمده، کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی در امر وصول مالیات از تزلزل بیش‌تری برخوردارند. مالیات عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده مخارج دولت است علاوه بر آن دولت با اخذ مالیات و جمع‌آوری و هدایت آن در جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در واقع نقشی زیربنایی را در توسعه اقتصادی ایفاء می‌کند. در این حالت که دولت به منبع مهم درآمدهای مالیاتی چشم دوخته تا بتواند طرح‌های عظیم اقتصادی خود را به نحو جامع و کامل اجرا کند، اجتناب مالیاتی منجر به کاهش این منابع و ایجاد محدودیت در دستیابی به اهداف کلان می‌گردد.

دولت بین سهامداران خرد، بیشترین درصد مالکیت را به خود اختصاص داده است که ناشی از ادعاهای آن نسبت به جریان نقدینگی و سودآوری از طریق مالیات می‌باشد (زینگلاس، ۱۹۹۴: ۱۳۰). بنابراین صرف‌نظر از ساختار حقیقی سود پرداختی به سهامداران، دولت نقش مهمی را در شیوه اداره شرکتها ایفاء می‌کند و نفوذ دولت با مالکیت مستقیم را افزایش می‌دهد. در این مقاله تأثیر مالکیت دولتی بر اجتناب مالیاتی شرکت بررسی شده است. اعتقاد عموم بر این است که به دلیل بالا بودن درصد مالیات به عنوان یک هزینه قابل توجه برای شرکت، اجتناب از پرداخت آن برای سهامداران سودمند است (چن و همکاران، ۲۰۱۰: ۴۶).

اجتناب مالیاتی سبب می‌شود درآمدها در سطح جامعه به نحو متناسب توزیع نشده و انباشت ثروت در دست گروه‌های خاص، نه فقط زمینه تقویت قدرت سیاسی برخی گروه‌ها را فراهم آورد، بلکه شکاف طبقاتی ناشی از این امر موجب افزایش تنش سیاسی و اجتماعی در جامعه می‌شود. با این‌وجود در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی، مالیات‌ها برای سهامداران کنترل‌کننده بیانگر سود خالص می‌باشند (کیم<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۹). بنابراین، کاهش اجتناب از پرداخت مالیات در واقع برای سهامدار کنترل‌کننده در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی سودمند است و سلب مالکیت سرمایه از دیگر سهامداران است. ضمناً بدلیل محدودیت بازار کار برای مدیران شاغل در شرکت‌های دولتی آنها انگیزه‌های مختلفی برای اولویت‌بندی سود سهامدار کنترل‌کننده دارند، که مبنای پژوهش حاضر برای بررسی کاهش مالیاتی است (جیانگ و همکاران، ۲۰۱۰: ۴).

محیط سازمانی دولت نسبت به بخش خصوصی، با توجه به کسب منابع از دولت، انگیزه‌های مختلفی برای

1. Chen et al.
2. Kim et al
3. Jiang et al

تغییر شرایط شرکت‌ها و دریافت منافع از مالکیت دولتی ایجاد نمود (کائو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۵). تفاوت‌های برجسته بازار کار مدیران شرکت‌های دولتی و غیردولتی انگیزه‌ها را تشدید می‌کند. کائو و همکاران بیان می‌کنند که هماهنگ‌سازی مشاغل مدیران شرکتهای دولتی با اهداف دولت، این مدیران را در مقایسه با مدیران شرکت‌های غیردولتی محدودتر ساخته و ریسک شغلی را برای آنها افزایش داده است (همان منبع: ۵). شرکت‌های دولتی تصمیمات مالیاتی خود را هم‌راستا با دولت (و هزینه بر برای اقلیت سهامداران) اتخاذ می‌کنند. این حقیقت به وسیله نرخ بالاتر و پرداخت نقدی مالیات برای شرکت‌های دارای مالکیت دولتی نسبت به سایر شرکت‌ها به صورت تجربی اثبات شده است (لی و ژو، ۲۰۰۵: ۱۷۴۶).

گزارش مالیات شرکت‌های دارای مالکیت دولتی، ریشه در انگیزه‌های منحصر به فرد و اقتضای شغلی مدیران دارد (رگو و ویلسون، ۲۰۱۲: ۷۸۰). بنابراین سطح اجتناب مالیاتی به عنوان عامل متغیر، بیان‌کننده وضعیت ترفیع مدیران است (همان منبع: ۷۸۱). مدیران شرکتهای دارای مالکیت دولتی با ارزیابی پیوسته برای ترفیع‌های سیاسی مواجه‌اند که این امر خود انگیزه‌های مختلف بیشتری را برای مدیران به همراه داشته که مطابق خواسته‌های سهامدار کنترل‌کننده عمل کنند. در این ارزیابی‌ها در صورتی که نتایج ارزیابی مدیران مطلوب باشد، آنان به درجات بالاتر اداری منسوب می‌شوند. در غیر این صورت یا در مقام فعلی خود باقی می‌مانند یا به مقام سیاسی مشابه یا حتی پایین‌تر منسوب می‌شوند. بنابراین، انتظار بر این است که رابطه‌ای مثبت بین درآمد مالیاتی گزارش شده با احتمال ترفیع مدیران وجود داشته باشد (دسای و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۹۴). تحقیقات داخلی صورت گرفته از جمله آقایی و همکاران (۱۳۹۷)، قرنجیک و گرکز (۱۳۹۷) و فاطمی؛ فلاح و ملکی مطلق (۱۳۹۷) و تحقیقات خارجی از جمله هانلون و هیترمن (۲۰۱۰) به بررسی اجتناب مالیاتی از بعد تفاوت‌های قطعی و تشخیصی پرداخته و مالکیت دولت در ساختار سهامداران شرکت در نظر گرفته نشده‌است. از طرفی، با بررسی مشاغل مدیران در این دسته از شرکتهای و نیز ریسک‌های احتمالی به مدیران، وضعیت اجتناب مالیاتی مورد واکاوی قرار گرفته‌است. علاوه بر برجسته کردن تأثیر مالکیت دولت در شرکت‌ها بر اجتناب مالیاتی، انگیزه مدیران و نگرانی‌های شغلی مبنای گزارشات مالیاتی نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با وجود سیر تحولات اصلاحات اقتصادی در کشورها، به دلیل اجرای ضعیف و مشکلات اجرایی، خطر سلب مالکیت از سهامداران اقلیت باقی می‌ماند (جیانگ و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۶). افزون بر این، دولت سیاست حفظ استراتژیک منافع در انواع خاصی از شرکت‌های دارای مالکیت دولتی را در دست دارد (که می‌تواند ناشی از ماهیت و حساسیت بالای آنها باشد از جمله برخی بانک‌ها). بنابراین دولت ممکن است بخواهد از راه‌های

1. Cao et al

2. Jiang et al

دیگری شامل واگذاری منابع در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی، سود به دست آورد. گزارشگری مالی و قانونی ضعیف این نوع از تضاد نمایندگی را افزایش می‌دهد (مک نیل، ۲۰۰۲؛ پیوترسکی و ونگ، ۲۰۱۳). در سال‌های اخیر و با توجه به اهمیت مالیات برای تأمین و جبران هزینه‌های دولت رتبه مالیات از سایر منابع خصوصاً نفت پیشی گرفته و در جایگاه اول قرار دارد با نگاهی به بودجه سالهای ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ کشور، متوجه خواهیم شد که مالیات با تأمین ۳۵ درصد از منابع درآمدی دولت مقام اول را به خود اختصاص داده و نفت در جایگاه سوم قرار دارد. همچنین طبق لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ نفت به طور کلی از بودجه جاری دولت حذف و جای خود را به مالیات داده است، در این میان مالیات اشخاص حقوقی به عنوان یکی از منابع مالیاتی مهم نقش پررنگ‌تری را نسبت به سایر منابع درآمدی در بودجه کشور ایفاء می‌کند به طوری که طبق آمار منتشره سازمان برنامه و بودجه کشور این منبع به تنهایی حدود ۳۵ درصد از مالیات وصولی کشور را به خود اختصاص داده است که نشان دهنده اهمیت ویژه و جایگاه این منبع مالیاتی در بودجه سالیانه کشور می‌باشد.

## ۲- مبانی نظری

### مالکیت دولتی و پرداخت مالیات

برابر تبصره ۱ ماده ۲ قانون مالیات‌های مستقیم، شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به اشخاص دولتی باشد، سهم درآمد یا سود آنها معاف از مالیات نمی‌باشد (به استثنای شرکت‌هایی که شرایط معافیت قانونی را دارا هستند). از سوی دیگر، طبق سند چشم انداز ۹۰ ساله کشور، تا پایان برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی کشور، دولت باید بتواند هزینه‌های جاری خود را از محل درآمدهای غیرنفتی که به طور عمده درآمدهای مالیاتی می‌باشد، تأمین نماید. این در حالی است که آمارها نشان می‌دهند که درآمدهای مالیاتی سهم بسیار ناچیزی از منابع درآمدی کشور را تشکیل می‌دهد، که در این میان، اجتناب مالیاتی در کشور از جمله عواملی است که باعث شده تا درآمدهای مالیاتی کشور از آنچه که برآورد شده کمتر باشد. از این رو، دولت باید در صدد افزایش درآمدهای مالیاتی خود برآید.

یکی از مهمترین ویژگی بازارهای سرمایه نوپا، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، وجود سرمایه‌گذاران عمده و تملک بخش اعظمی از حقوق مالکانه شرکت‌ها توسط آنان است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. حضور سرمایه‌گذاران عمده، از جمله سازمان‌های بزرگ دولتی، و مؤسسات مالی در بازار سرمایه این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که: آیا ساختار مالکیت می‌تواند در جهت ارایه اطلاعات مالی با کیفیت بالا که موجب کارآتر شدن بازار و تصمیم‌گیری‌های بهتر استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی و در نتیجه تخصیص بهتر سرمایه به صنایع با ارزش افزوده بالاتر می‌شود، مؤثر باشد و یا اینکه باید تغییراتی در نحوه تخصیص

سرمایه بین سهامداران مختلف، مخصوصاً نهادها، سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ صورت گیرد؟ در سال‌های اخیر ساختار مالکیت و تأثیر آن بر ابعاد مختلف شرکت‌ها، از جمله کیفیت سود به دلیل رواج آن در اکثر کشورها و به خصوص در میان اقتصادهای در حال رشد و بازاهای نوپای اروپا و آسیا، به عنوان یکی از مسائل مهم در ادبیات مالی مطرح شده است (حساس یگانه و شهریاری، ۱۳۸۹؛ ۸۰).

اشلیفر و ویشنی (۱۹۹۴: ۹۹۶) استدلال می‌کنند که بوروکرات‌ها کنترل‌کننده‌های نهایی شرکت‌های دارای مالکیت‌های دولتی هستند و اهداف اصلی بوروکرات‌ها دستیابی به اهداف سیاسی به جای به دست آوردن بیشترین سود است. بوروکرات‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی، به مدیران شرکت‌های دارای مالکیت دولتی انگیزه می‌دهند (کراگ و دیک، ۲۰۰۳: ۱۸۱). عدم وابستگی نسبی مدیران در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی بالا منجر به کاهش انگیزه‌های حداکثرسازی سود شخصی می‌گردد (اشلیفر و ویشنی، ۱۹۹۴: ۱۰۰۲). دیرنگ و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۰: ۱۱۶۹) تعاملات میان شرکت‌ها و ویژگی مدیریت فردی که با اجتناب مالیاتی در ارتباط هستند را بررسی می‌کنند. همچنین مطالعات پیشین نیز نشان می‌دهند که مدیران با انگیزه‌های اقتصادی نقش مهمی در تعیین سطح اجتناب مالیات شرکت‌ها ایفاء می‌کنند.

دسای دایک و زینگلاس (۲۰۰۷) استدلال می‌کنند که با توجه به منافع مالیاتی دولت نسبت به جریان‌های نقدی، دولت بین سهامداران خرد، بیشترین درصد مالکیت را به خود اختصاص داده است. در شرایطی که پرداخت مالیات مطابق با روال قانونی صورت پذیرد، هزینه نمایندگی برای کنترل رفتارهای فرصت طلبانه مدیران کاهش می‌یابد و منجر به افزایش ارزش شرکت می‌شود. دسای، دایک و زینگلاس (۲۰۰۷) نشان می‌دهند زمانی که کنترل در سطح کلان ضعیف است و ساختار مالکیت دولتی بالاتر باشد، افزایش در نرخ‌های قانونی مالیات باعث افزایش درآمد مالیاتی دولت نمی‌شود، چون بخش عمده‌ای از منابع مالیاتی مربوط به عملیات این دسته از شرکت‌ها، در داخل شرکت به مصرف می‌رسد.

با توجه به اینکه طرح‌های مالیاتی می‌تواند ارزش سهام را بهبود بخشد، درک مناسب عوامل تعیین‌کننده اجتناب مالیاتی منجر به شناسایی مسائل و مشکلات نمایندگی شده و تا حدی شکاف‌های مالیاتی را کاهش می‌دهد (گراهام و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۹۹۷). شاکلفورد و شولین (۲۰۰۱: ۳۲۵) در راستای درک بهتر از ارتباطات میان ساختار مالکیت، تضادهای نمایندگی و گزارش مالیاتی، عدم تقارن اطلاعاتی را به رفتار تهاجمی گزارش‌های مالیاتی مرتبط می‌سازند و بیان می‌کنند که برای سهامداران هزینه‌بر است (چن و چو، ۲۰۰۵: ۱۵۳). چن و همکاران (۲۰۱۰: ۴۴) بیان می‌کنند که شرکت‌های دارای مالکیت خانوادگی، نسبت به سایر شرکت‌ها از اجتناب مالیاتی کمتری برخوردار هستند و نتیجه می‌گیرند که شرکت‌های دارای مالکیت

1. Dyreng et al  
2. Graham et al

خانوادگی از مزایای اجتناب مالیاتی دوری می‌کنند تا از آسیب‌های احتمالی اعتبار و آبرو از طریق بازرسی مالی جلوگیری کنند.

آرمسترانگ و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) دریافتند که جبران خسارات مالیاتی به طور اتفاقی با اجتناب مالیات تهاجمی همراه است. رگو و ویلسون (۲۰۱۲) دریافتند که انگیزه‌های مدیران اجرایی شرکتهای دارای مالکیت دولتی با اجتناب مالیات تهاجمی بیشتری همراه است.

از آنجا که مالیات یکی از مهمترین هزینه‌های یک شرکت است، برنامه‌ریزی مالیاتی بخش مهمی از کار مدیران است (چن و همکاران، ۲۰۱۰: ۴۷). در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی، مالیات نشان دهنده سهم از سود است و هزینه بالقوه برای سهامداران اقلیت به شمار می‌آید. بنابراین، سود سهامدار کنترل‌کننده (دولت) مستقیماً از نرخ مؤثر مالیاتی بالاتری برخوردار است. مالیات شرکت منبع اصلی درآمد برای دولت است و ایجاد تمایز میان سهامداران اقلیت و دولت است. به عبارتی، انتظار بر این است که ساختار مالکیت دولتی با توجه به اینکه اهداف متفاوت‌تری را دنبال کرده و رویکردهای فرصت طلبانه کمتری بر محیط فعالیت آنها حاکم است، اجتناب مالیاتی کمتری داشته باشند. علاوه بر این، دولت می‌تواند به طور مستقیم در تصمیمات عملیاتی شرکتهای دولتی دخالت کند و رفتارهای اجتناب مالیاتی را محدود سازد. این اتفاق زمانی می‌افتد که دولت قصد بهبود اقتصاد و کسری بودجه احتمالی ناشی از سیاستهای مختلف را دارد (چن و لی، ۲۰۰۱: ۲۴).

هنگامی که مدیران اجرایی با سود پیش از مالیات ارزیابی می‌شوند، هزینه‌های مالیاتی بر عملکرد آنها تأثیر نمی‌گذارد و مدیر عامل هیچ انگیزه‌ای برای فعالیت‌های اجتناب مالیاتی ندارد، به ویژه هنگامی که ریسک اعتبار و ریسک بازرسی وجود دارد. در شرکت‌های با ساختار مالکیت دولتی با توجه به اینکه مبنای ارزیابی، سودآوری نمی‌باشد، احتمال دستکاری فعالیت‌های مالیاتی کاهش می‌یابد (چن و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۸۱). فرضیه اول: شرکت‌های دارای سهامدار دولتی نسبت به شرکت‌های دارای ساختار مالکیت خصوصی، اجتناب مالیاتی کمتری دارند.

### دوره تصدی مدیر عامل و پرداخت مالیات

برنامه‌ریزی اجتناب مالیاتی به ساختار معاملات پس از افزایش نرخ درآمد مشمول مالیات یا پس از افزایش جریان نقدی ارتباط دارد. از آنجا که عدم اطمینان قابل توجهی در رابطه با این فعالیت‌ها وجود دارد برنامه‌ریزی مالیاتی اغلب به عنوان یک سرمایه‌گذاری بلندمدت تلقی می‌شود (می‌نیک و همکاران، ۲۰۱۰: ۷۰۷). هنگامی که برنامه‌ریزی مالیات به طور مؤثر انجام شود، منجر به کاهش مالیات و افزایش ثروت سهامداران می‌شود

1. Armstrong et al

2. Minnick et al

(هانلون و هیتمن، ۲۰۱۰). با این حال، برنامه‌ریزی تهاجمی مالیاتی ممکن است منجر به مالیات‌های اضافی، مجازات‌ها، رسیدگی‌های مجدد و نامطلوب شود (هانلون و اسلمرود، ۲۰۰۹؛ ۱۳۰). مدیرعامل با تعیین جهت‌گیری کلی استراتژی مالیاتی نقش مهمی در شکل دادن به سیاست‌های مالیاتی شرکتها دارند (دیرینگ و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰).

بر مبنای تحقیقات داخلی می‌توان ابراز داشت که مالیات یکی از عوامل انگیزشی در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها است. از طرفی، فعالیت‌های مدیریت منحصراً در جهت کاهش مالیات شرکت از طریق سیاست‌های تقلیل‌دهنده مالیاتی می‌باشد (معطوفی و نجاری، ۱۳۹۷؛ ۱۴۰). کمپبل و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) به رابطه مثبت بین پرداخت دستمزد مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی شرکتها اشاره دارند و نشان دادند که پرداخت دستمزد مدیرعامل باعث می‌شود تا مدیران ریسک‌پذیر در برنامه‌ریزی مالیاتی با ارائه قراردادهای حمایتی در برابر نگرانی‌های شغلی خود مشارکت کنند. پژوهش‌های اخیر شواهدی از تأثیرگذاری دوره تصدی مدیرعامل بر سیاست‌های مختلف شرکت دارد. مدیر عاملان جدید انگیزه بیشتری برای تأثیرگذاری مطلوب در درک بازار از کیفیت کار خود و به‌دست آوردن جبران خسارت شرکت‌ها به منظور امنیت شغلی خود دارند. فرضیه دوم: دوره تصدی مدیرعامل تأثیر مثبت و معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد.

### ۲-۳- دوره تصدی مدیران و پرداخت مالیات بر مبنای مالکیت دولتی

یکی از راه‌های بررسی انگیزه‌های مدیران این است که ارتقاء را به عنوان نتایج واقعی از انگیزه‌های مدیریتی مورد بررسی قرار دهیم. لی (۱۹۹۸ : ۳۹۴)، معتقد است که اکثر مدیران شرکتهای دارای مالکیت دولتی دارای عنوان بوروکراتیک هستند. مدیران شرکتهای دارای مالکیت دولتی از ارتقاء سیاسی برای ارزیابی استفاده می‌کنند و در همین راستا، پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که چنین تحرکات سیاسی انگیزه‌های مؤثری برای مدیران شرکتهای دارای مالکیت دولتی است (لی و ژو، ۲۰۰۵).

بر اساس تئوری نمایندگی، یکی از انگیزه‌های مدیریت سود، کاهش تعهدات و پرداخت‌های مالیاتی از طریق کمینه‌سازی نرخ مؤثر مالیات است. استراتژی‌های مالیاتی یا با اهداف کوتاه مدت و فرصت‌طلبانه، یا با هدف کاهش مالیات در بلندمدت و ایجاد ارزش برای شرکت، نرخ مؤثر مالیاتی را کاهش می‌دهند (واعظ و همکاران، ۱۳۹۷ : ۱۹۰). از آنجا که چنین ارزیابی‌هایی توسط بوروکرات‌ها انجام می‌شوند مدیران شرکتهای دارای مالکیت دولتی بر روی اهداف احتمالی که بهترین خدمت برای بوروکرات‌ها است تمرکز می‌کنند. بنابراین، عوامل، فراتر از عملکرد مالی مربوط به تعیین نتایج ارزیابی در ارتباط هستند (دو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲).

1. Dyreng et al
2. Campbell et al
3. Du et al

ویژگی‌های بازار کار شرکت‌های دارای مالکیت دولتی نشان می‌دهد که مدیران شرکت‌های دارای مالکیت دولتی به اهداف سیاسی بوروکرات‌ها که شامل مجموعه‌ای از درآمد مالیاتی است، پاسخ می‌دهند.

مالیات پرداختی توسط شرکت‌های دارای مالکیت دولتی نشان دهنده کنترل سهامداران شرکت‌های دولتی بر سهامداران اقلیت است. به طور دقیق‌تر در حالی که ذخیره‌های مالیاتی ناشی از اجتناب مالیاتی باید بین سهامداران دولتی و سهامداران اقلیت اختصاص داده شود در صورت نبود فعالیت‌های اجتناب مالیاتی، به طور کامل توسط دولت مورد ادعا قرار گرفته و دولت از این طریق منافع بیشتری را به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی سهامدار کنترل‌کننده آن، مسئولیت مالیاتی شرکت را نیز برعهده دارد و قبل از اصلاحات سهم، کمتر به فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌پردازد. سهامداران کنترل‌کننده شرکت‌های دولتی با بی‌ثباتی سهام قبل از اصلاحات سهام، انگیزه کمتری در اجتناب مالیاتی نسبت به شرکت‌های خصوصی دارند. اما بعد از اصلاحات قیمتی سهام، شرکت‌های دولتی برای به دست آوردن سود از بازار سرمایه و افزایش قیمت سهام، اجتناب مالیاتی بیشتری انجام می‌دهند (لی، لیو و نی، ۲۰۱۷: ۷۰۰).

هدف اولیه سیاستمداران منفعت شخصی و حفظ قدرت است، به همین منظور سیاستمداران از شرکت‌های دولتی برای اهداف شخصی یا سیاسی استفاده می‌کنند که با هدف به حداکثر رساندن سود مطابقت ندارد (چونگ و لویز، ۲۰۰۵). در نتیجه هیئت مدیره در شرکت‌های دولتی را افراد سیاسی و مطیع یا بوروکرات‌هایی که منافع سیاسی خاص را دنبال می‌کنند تشکیل می‌دهد (بویکا و همکاران، ۱۹۹۶: ۳۱۱). انتصاب اعضای هیئت مدیره بر اساس وفاداری سیاسی و عدم صلاحیت و شایستگی در کسب کار یکی از مهمترین مشکلات مداخله سیاسی در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی است (گرین ۲۰۱۴). تغییر اعضای هیئت مدیره و مدیران در شرکت‌های دولتی به علت اختلاف سیاسی، عدم اطمینان سیاسی و چرخه انتخابات به جای عملکرد ضعیف آنها است (ویکرز و یارو، ۱۹۸۸).

فرضیه سوم: دوره تصدی مدیران در شرکت‌های دارای سهامدار دولتی با اجتناب مالیاتی بالاتر همراه است.

### ۳- پیشینه پژوهش

شن<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۹) ارتباطات مدیر عامل و اجتناب مالیاتی در شرکت‌های چین را بررسی کردند. نتایج نشان داد که روابط شهری مدیرعامل با مقامات محلی خود تأثیر مثبت قابل توجهی بر اجتناب مالیاتی شرکت‌های خصوصی در چین دارد. همچنین نشان داد که روابط شهر زادگاه به عنوان یک منبع سیاسی مهم می‌تواند راه شرکت‌های خصوصی را تسهیل کند تا منابع اقتصادی بیشتری را از دولت به دست آورند.

1. Boycko et al

2. Yu Shen et al



گنزالز و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) تأثیر مسئولیت اجتماعی بر اجتناب مالیاتی در شرکت‌های دارای مالکیت خانوادگی را بررسی کردند. یافته‌های تحقیق نشان داد عملکرد اجتماعی و محیطی به طور منفی با اجتناب از مالیات مربوط است به طوری که شرکت‌هایی که مسئولیت اجتماعی بیشتری دارند، اجتناب مالیاتی بیشتری را نشان می‌دهند. با این وجود در شرکت‌های دارای مالکیت خانوادگی این رابطه منفی کمتر است و نشان می‌دهد که این شرکت‌ها رفتار اجتماعی بیشتری برای حفظ ارزش‌های اجتماعی خود دارند و مالکیت خانوادگی رابطه مثبتی با اجتناب مالیاتی دارد.

کازمن و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) تأثیر انتخاب و تغییرات اعضای هیئت مدیره بر سودآوری شرکت‌های دارای ساختار مالکیت دولتی را بررسی کردند. یافته‌های آنها نشان داد که تغییرات اعضای هیئت مدیره در شرکتهای دارای ساختار مالکیت دولتی بر خلاف شرکت‌های خصوصی، بیشتر از جنبه انگیزه‌های سیاسی هستند و کمتر به عملکرد اعضا توجه می‌شود. همچنین سطوح بالاتر تغییرات اعضای هیئت مدیره با بهره‌وری و سودآوری کمتری همراه است. این یافته‌ها حاکی از آن است که دخالت سیاسی از طریق تغییرات اعضای هیئت مدیره باعث ناکارآمدی سازمان و عملکرد ضعیف شرکتهای دارای ساختار مالکیت دولتی می‌شود. علاوه بر این تغییرات اعضای هیئت مدیره بر روی عملکرد شرکت‌های دولتی بزرگ و شرکتهایی که توسط نهاد مستقل دولت اداره می‌شوند، ناچیز است.

بایار و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) تأثیر حاکمیت شرکتی بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و محدودیت‌های مالی را بررسی کردند. نتایج آنها نشان داد که اجتناب مالیاتی، منابع مالی کمتری برای شرکت‌های با مسئولیت محدود به همراه دارد. زمانی که شرکت‌های با مسئولیت محدود با هزینه‌های نمایندگی و اطلاعات مدیریتی مبهم مواجه می‌شوند، مکانیسم‌های دولتی قوی می‌تواند به کاهش اثرات منفی اجتناب مالیاتی کمک کند.

معطوفی و پورداداشی (۱۳۹۸) با بررسی رابطه سهامداران کنترلی و اجتناب مالیاتی با توجه به نقش تعدیلی مالکیت خانوادگی و کمیته حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند که اگرچه مالیات نقش حیاتی در درآمد دولت‌ها ایفاء می‌کند اما مؤدیان مالیاتی برای پرداخت کمتر مالیات به شیوه‌های مختلفی همچون برنامه‌ریزی مالیاتی، اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی روی آورده‌اند. از میان روش‌های شناخته شده اجتناب مالیاتی به دلیل سوءاستفاده از خلاءهای قانونی و غیرقانونی بودن بیشتر مورد پسند و استفاده قرار گرفته است. به عبارتی، اثر تعدیلی مالکیت خانوادگی و کمیته حسابرسی، تأثیر منفی و معنادار سهامداران کنترلی بر اجتناب مالیاتی را تقویت می‌کند.

1. González et al

2. Kuzman et al

3. Bayar et al

معطوفی و نجاری (۱۳۹۷) با بررسی دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی نشان دادند که رابطه منفی و معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی وجود دارد.

آقای و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی توانایی مدیریتی در اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ پرداختند. نتایج نشان می‌دهد بین توانایی مدیریتی و سه معیار نرخ مؤثر مالیاتی دفتری، نرخ مؤثر مالیاتی نقدی و نرخ مؤثر مالیاتی نقدی بلند مدت استفاده شده برای اجتناب از پرداخت مالیات، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ بدین معنی که مدیران تواناتر، بیشتر درگیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌شوند که منجر به کاهش پرداخت‌های مالیات توسط شرکت می‌گردد. از طرفی نتایج نشان دهنده این است شرکت‌هایی که عملکرد بهتری دارند مدیران با سطح توانایی بالا کمتر درگیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌شوند. به طور کلی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد علاوه بر ویژگی‌های شرکت، توانایی مدیریتی بر رفتار اجتناب مالیاتی شرکت مؤثر است.

فاطمی و همکاران (۱۳۹۷) تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و اجتناب مالیاتی را مورد بررسی قرار دادند. در این تحقیق اطلاعات ۱۰۴ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که بین تمرکز مالکیت و اجتناب مالیاتی رابطه معنی‌داری وجود ندارد و همچنین ارتباطات سیاسی علاوه بر اینکه خود به تنهایی بر اجتناب مالیاتی تأثیرگذار نیست، بر رابطه بین تمرکز مالکیت و اجتناب مالیاتی نیز تأثیر گذار نمی‌باشد.

نقش بندی و حسی نژاد مقدم (۱۳۹۷) تأثیر کیفیت حساسی و رابطه بین مالکیت خانواده و اجتناب مالیاتی را مورد واکاوری قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین مالکیت خانوادگی و اجتناب مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد. کیفیت حساسی بر رابطه بین مالکیت خانوادگی و اجتناب مالیاتی تأثیر معناداری دارد. واعظ و همکاران (۱۳۹۷) با ارزیابی پایداری مالیاتی و ریسک مالیاتی آتی با کمک نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های دارای مالکیت دولتی و خصوصی، در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند که بر اساس تئوری نمایندگی، یکی از انگیزه‌های مدیریت سود، کاهش تعهدات و پرداخت‌های مالیاتی از طریق کمینه‌سازی نرخ مؤثر مالیات است. استراتژی‌های مالیاتی یا با اهداف کوتاه مدت و فرصت طلبانه، یا با هدف کاهش مالیات در بلندمدت و ایجاد ارزش برای شرکت، نرخ مؤثر مالیاتی را کاهش می‌دهند. نتایج آنها نشان می‌دهد که شرکت‌های با نرخ مؤثر مالیاتی بالاتر، پایداری مالیاتی بیشتری دارند.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۶) اثر مالکیت دولتی و ارتباطات سیاسی بر کیفیت گزارشگری مالی و اجتناب مالیاتی شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران که در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ جمع آوری شده بود را بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که مالکیت دولتی و ارتباطات سیاسی اثر منفی و معناداری بر کیفیت

گزارشگری مالی دارد و زمانی که درصد مالکیت دولت و یا ارتباطات سیاسی در شرکتها افزایش می‌یابد، کیفیت گزارشگری شرکتها کاهش می‌یابد، همچنین نتایج نشان داد که مالکیت دولتی اثر معناداری بر اجتناب مالیاتی شرکتها ندارد، اما ارتباطات سیاسی اثر مثبت و معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد.

#### ۴- الگو و متغیرهای پژوهش

به منظور بررسی فرضیات پژوهش از الگوی زیر استفاده می‌شود:

الگوی (۱)

$$\begin{aligned}
 ETR_{i,t} = & \alpha_0 + \alpha_1 GOVERNMENT_{i,t} + \alpha_2 TENURE_{i,t} \\
 & + \alpha_3 (GOVERNMENT \times TURNOVER)_{i,t} + \alpha_4 SIZE_{i,t} \\
 & + \alpha_5 ROA_{i,t} + \alpha_6 MTB_{i,t} + \alpha_7 LEV_{i,t} + \alpha_8 INV_{i,t} \\
 & + \alpha_9 R\&D_{i,t} + \alpha_{10} BLOCK_{i,t} + \alpha_{11} MGO_{i,t} + \alpha_{12} INST_{i,t} \\
 & + \alpha_{13} CEO_{i,t} + \alpha_{14} Age_{i,t}
 \end{aligned}$$

در الگوی مذکور:

ETR اجتناب مالیاتی؛ GOVERNMENT مالکیت دولتی؛ TENURE دوره تصدی مدیر عامل؛ SIZE اندازه شرکت؛ ROA بازده دارایی‌ها؛ MTB ارزش بازار به ارزش دفتری؛ LEV اهرم مالی؛ INV مخارج سرمایه‌گذاری؛ R&D هزینه تحقیق و توسعه؛ block تمرکز مالکیت؛ MGO مالکیت مدیریت؛ INST مالکیت نهادی؛ CEO دوگانگی مدیرعامل و Age عمر شرکت است.

#### متغیر وابسته

**اجتناب مالیاتی (ETR):** برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی از شکاف‌های مالیاتی استفاده شده است و اجتناب مالیاتی برابر با تفاوت بین مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی است.

#### متغیرهای مستقل

**درصد مالکیت دولتی (GOVERNMENT):** بر اساس درصد مالکیت مستقیم سهام در اختیار شرکت‌های دولت و وابسته به دولت و نهادهای حکومتی اندازه‌گیری می‌گردد.

**دوره تصدی مدیر عامل (TENURE):** این متغیر از تعداد سال‌هایی که مدیرعامل شرکت در پست مدیریتی باقی می‌ماند به دست می‌آید.

#### متغیرهای کنترلی

**اندازه شرکت (SIZE):** برابر با لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت می‌باشد.

بازده دارایی‌ها (ROA): برابر با نسبت سود قبل از بهره و مالیات به مجموع دارایی‌ها می‌باشد.  
ارزش بازار به ارزش دفتری (MTB): برابر با نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام می‌باشد.

اهرم مالی (LEV): برابر با نسبت مجموع بدهی‌ها به مجموع دارایی‌های شرکت می‌باشد.  
مخارج سرمایه گذاری (INV): مخارج سرمایه گذاری مستخرج از بخش فعالیت‌های سرمایه گذاری صورت جریان وجوه نقد است که بر مجموع دارایی‌های ابتدای دوره تقسیم می‌شود.  
هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D): هزینه‌های تحقیق و توسعه از بخش سایر هزینه‌های اداری و تشکیلاتی در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی قابل استخراج است که بر مجموع دارایی‌های ابتدای دوره تقسیم می‌شود.

تمرکز مالکیت (BLOCK): بر اساس درصد مالکیت سهام در اختیار سهامداران بالای ۱۰ درصد به دست می‌آید (آستامی و تاور، ۲۰۱۰).

مالکیت مدیریت (MGO): مالکیت مدیریت از تقسیم سهام نگهداری شده توسط هیئت مدیره بر کل سهام شرکت در هر دوره بدست می‌آید.

مالکیت نهادی (INST): میزان مالکیت نهادی، از مجموع سهام در اختیار بانک‌ها و بیمه‌ها، هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه گذاری، صندوق‌های بازنشستگی، نهادها و شرکت‌ها بر کل سهام منتشره شرکت بدست می‌آید.

دوگانگی مدیر عامل (CEO): متغیر مجازی است که اگر مدیر عامل، رئیس یا نایب رئیس هیئت مدیره نیز باشد، عدد یک و در غیر این صورت صفر می‌پذیرد.

عمر شرکت (Age): برابر با لگاریتم تعداد سال‌های پذیرفته شدن شرکت در بورس اوراق بهادار تهران است.

## ۵- جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری این تحقیق تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۶ در بورس اوراق بهادار تهران فعال بوده‌اند. نمونه آماری با استفاده از روش غربالگری و با اعمال شرایط زیر انتخاب شده‌اند. به این صورت شرکت‌های دارای ویژگی زیر انتخاب شده‌اند:

- داده‌های شرکت‌های مورد نظر این تحقیق در دسترس باشند.
- جزو شرکت‌های بیمه و واسطه‌گری و بانک‌ها نباشند، زیرا ساختار مالی این شرکت‌ها متفاوت است.
- پایان سال مالی این شرکت‌ها ۲۹ اسفند بود و صورت‌های مالی آنها به صورت سالانه تهیه شده است.

- شرکت مذکور در دوره مورد بررسی تغییر سال مالی نداشته باشد.
- پس از حذف شرکت‌های فاقد شرایط فوق تعداد ۱۱۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به عنوان نمونه باقی مانده است.

## ۶- یافته‌های پژوهش

### آمار توصیفی

برای ارایه یک نمای کلی از خصوصیات مهم متغیرهای محاسبه شده، در جدول زیر برخی از آمارهای توصیفی این متغیرها، شامل میانگین، میانه، انحراف معیار، حداقل و اکثر مشاهدات ارائه شده است.

جدول (۱) - آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

| متغیرها                  | میانگین | میانه | انحراف معیار | حداکثر | حداقل | چولگی  | کشیدگی |
|--------------------------|---------|-------|--------------|--------|-------|--------|--------|
| اجتناب مالیاتی           | ۰/۰۳۳   | ۰/۰۱۰ | ۰/۰۸۸        | ۰/۹۶۸  | ۰/۰۰۰ | ۰/۲۲۰۱ | ۳/۴۲۰۴ |
| مالکیت دولتی             | ۰/۱۴۳   | ۰/۰۰۵ | ۰/۲۳۰        | ۰/۹۹۹  | ۰/۰۰۰ | ۰/۲۷۳۱ | ۱/۹۳۵۰ |
| دوره تصدی مدیر عامل      | ۳/۰۵۵   | ۲/۰۰۰ | ۲/۳۶۳        | ۱۱/۰۰۰ | ۱/۰۰۰ | ۰/۱۵۰۴ | ۳/۰۰۳۹ |
| اندازه شرکت              | ۵/۹۵۶   | ۵/۹۱۲ | ۰/۷۰۳        | ۹/۴۱۶  | ۴/۰۰۱ | ۰/۶۹۲۸ | ۶/۴۳۹۰ |
| بازده دارایی‌ها          | ۰/۲۶۹   | ۰/۲۱۹ | ۰/۱۹۲        | ۱/۴۴۴  | ۰/۰۵۶ | ۰/۱۱۴۱ | ۴/۲۸۳۹ |
| ارزش بازار به ارزش دفتری | ۳/۰۰۱   | ۳/۵۶۵ | ۰/۹۸۵        | ۶/۵۹۸  | ۱/۱۷۶ | ۰/۶۴۲۶ | ۴/۱۴۰۲ |
| اهرم مالی                | ۰/۷۹۷   | ۰/۷۴۵ | ۰/۴۰۵        | ۱/۱۷۹  | ۰/۰۶۵ | ۰/۴۴۶۰ | ۳/۲۹۰۳ |
| مخارج سرمایه گذاری       | ۰/۱۲۸   | ۰/۰۴۰ | ۰/۳۲۰        | ۲/۹۳۲  | ۰/۰۰۱ | ۰/۷۴۲۲ | ۷/۶۰۵۰ |
| هزینه‌های تحقیق و توسعه  | ۰/۰۰۲   | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۲۷        | ۰/۶۱۹  | ۰/۰۰۰ | ۰/۷۸۵۹ | ۱/۶۱۷۶ |
| مالکیت متمرکز            | ۰/۵۸۱   | ۰/۶۸۲ | ۰/۳۰۹        | ۱/۰۰۰  | ۰/۰۵۰ | ۰/۱۲۶۴ | ۲/۶۰۰۰ |
| مالکیت مدیریت            | ۰/۶۴۰   | ۰/۶۴۴ | ۰/۲۱۵        | ۰/۹۹۵  | ۰/۰۸۱ | ۰/۴۸۰۶ | ۲/۴۱۰۶ |
| مالکیت نهادی             | ۰/۶۶۸   | ۰/۶۸۸ | ۰/۱۹۲        | ۰/۹۴۸  | ۰/۱۴۰ | ۰/۳۷۴۱ | ۳/۳۳۱۵ |
| دوگانگی مدیر عامل        | ۰/۲۰۶   | ۰/۰۰۰ | ۰/۱۴۲        | ۱/۰۰۰  | ۰/۰۰۰ | ۰/۵۷۲۴ | ۱/۲۷۰۹ |
| عمر شرکت                 | ۱/۱۵۳   | ۱/۱۷۶ | ۰/۲۴۷        | ۱/۶۸۱  | ۰/۰۰۰ | ۰/۶۹۱۷ | ۴/۹۲۶۳ |

منبع: یافته‌های محقق

میانگین اجتناب مالیاتی ۰/۰۳۳ بوده که نشان می‌دهد مالیات تشخیصی توسط اداره دارایی بیشتر از مالیات ابرازی توسط شرکت‌های مورد مطالعه است. میانگین ۰/۱۴۳ مالکیت دولتی بیانگر میانگین سهام در اختیار شرکت‌های دولتی نسبت به شرکت‌های خصوصی می‌باشد. به طور متوسط دوره تصدی مدیر عامل شرکت

برابر ۳/۰۵۵ سال است. میانگین اندازه شرکت ۵/۹۵۶ و ارزش میانگین بازده دارایی‌ها ۰/۲۶۹ است که بیانگر ایجاد ۰/۲۶۹ بازدهی به ازای هر ریال سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها می‌باشد. ارزش میانگین ۳/۰۰۱ برای نسبت ارزش بازار به دفتری نشان‌دهنده فرصت‌های رشد برای شرکت‌های مورد مطالعه است. میانگین اهرم مالی ۰/۷۹۷ نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از مصارف شرکت از محل بدهی‌ها تأمین مالی شده است. میانگین مخارج سرمایه‌گذاری شرکت برابر ۰/۱۲۸ و میانگین هزینه‌های تحقیق و توسعه ۰/۰۰۲ که بخش کوچکی از هزینه‌های شرکت می‌باشد. میانگین تمرکز مالکیت ۰/۵۸۱ بوده که بیانگر راهبری فعالیت‌های شرکت توسط سهامداران عمده می‌باشد. ساختار مالکیتی شرکت شامل ۰/۶۶۸ سهامداران مطلع است که بخش عمده‌ای از اعضای هیات مدیره (۰/۶۴۰) را تشکیل می‌دهند. میانگین دوگانگی مدیرعامل برابر با ۰/۲۰۶ و نشان می‌دهد که به طور متوسط در ۸۰ درصد از کل شرکت‌های مورد بررسی، مدیر عامل رییس هیئت مدیره نمی‌باشد. لگاریتم متوسط عمر شرکت ۱/۱۵۳ که نشان‌دهنده در مرحله رشد بودن شرکت‌های بورسی است. با توجه به سطح خطای آزمون جارکابرا که بزرگ‌تر از ۵ درصد است، توزیع متغیرها نرمال می‌باشد.

### آمار استنباطی

قبل از برازش مدل‌ها لازم است تا آزمون F لیمر به منظور بررسی استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت در مقابل روش داده‌های ترکیبی برای مدل بالا انجام شود، به عبارت دیگر ابتدا باید بررسی شود که مدل مورد بررسی در کدام طبقه pool یا panel قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از آزمون F لیمر برای مدل تحقیق در جدول (۲) نشان داده شده است.

### جدول (۲) - نتایج آزمون F لیمر برای مدل تحقیق

| مدل تحقیق | آماره F | سطح معناداری |
|-----------|---------|--------------|
| مدل اول   | ۷/۲۲۹   | ۰/۰۰۰        |

منبع: یافته‌های محقق

جدول بالا نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد. بنابراین می‌توانیم از روش پنل دیتا استفاده کنیم. روش پنل دیتا با استفاده از دو روش اثرات تصادفی و اثرات ثابت انجام می‌پذیرد، بدین منظور از آزمون هاسمن استفاده شده است.

### جدول (۳) - نتایج هاسمن برای مدل تحقیق

| مدل تحقیق            | آماره F | سطح معناداری |
|----------------------|---------|--------------|
| اجتناب مالیاتی (ETR) | ۹/۵۴۲   | ۰/۷۹۴        |

منبع: یافته‌های محقق

در پژوهش حاضر، از آزمون دوربین- واتسون جهت تشخیص خودهمبستگی الگوی پژوهش استفاده شده است. علاوه بر این، از آزمون فیشر جهت بررسی معناداری کل الگوها استفاده شده است. جدول (۴) نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول (۴) - نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش

| متغیر                        | ضریب    | آماره t | سطح معناداری |
|------------------------------|---------|---------|--------------|
| مالکیت دولتی (GOVERNMENT)    | -۰/۳۸۱۶ | -۲/۴۴۲۸ | ۰/۰۱۴۷       |
| دوره تصدی مدیر عامل (TENURE) | ۰/۰۰۳۸  | ۲/۰۶۹۲  | ۰/۰۳۸۷       |
| GOVERN× TENURE               | -۰/۰۰۱۹ | -۰/۸۳۵۱ | ۰/۴۰۲۸       |
| اندازه شرکت                  | ۰/۰۰۱۶  | ۰/۲۳۰۶  | ۰/۸۱۷۶       |
| بازده دارایی‌ها              | ۰/۰۱۹۶  | ۰/۳۸۴۲  | ۰/۷۰۰۸       |
| ارزش بازار به دفتری          | ۰/۰۰۰۹  | ۰/۱۴۷۵  | ۰/۸۸۲۷       |
| اهرم مالی                    | ۰/۰۲۰۴  | ۰/۹۸۶۹  | ۰/۳۲۳۹       |
| مخارج سرمایه گذاری           | ۰/۰۹۸۳  | ۱/۵۷۹۵  | ۰/۱۱۴۵       |
| هزینه‌های تحقیق و توسعه      | ۰/۸۰۰۵  | ۱/۶۰۱۷  | ۰/۱۰۹۵       |
| مالکیت متمرکز                | -۰/۰۱۰۰ | -۰/۴۳۳۸ | ۰/۶۶۴۵       |
| مالکیت مدیریت                | -۰/۰۱۰۹ | -۰/۲۹۷۸ | ۰/۷۶۵۹       |
| مالکیت نهادی                 | ۰/۱۰۹۰  | ۳/۶۱۸۵  | ۰/۰۰۰۳       |
| دوگانگی مدیر عامل            | -۰/۰۵۲۶ | -۳/۴۸۸۵ | ۰/۰۰۰۵       |
| عمر شرکت                     | -۰/۰۳۵۴ | -۱/۴۰۰۴ | ۰/۱۶۱۶       |
| جزء ثابت                     | -۰/۰۱۱۸ | -۰/۱۶۲۰ | ۰/۸۷۱۳       |
| ضریب تعیین                   |         | ۰/۰۳۹۹  |              |
| ضریب تعیین تعدیل شده         |         | ۰/۰۲۹۱  |              |
| آماره‌ی دوربین- واتسون       |         | ۱/۸۲۸۵  |              |
| آماره F                      |         | ۳/۷۰۱۱  |              |
| احتمال آماره F               |         | ۰/۰۰۰۰  |              |

منبع: یافته‌های محقق

فرضیه اول شرکت‌های دارای ساختار مالکیت دولتی نسبت به شرکت‌های دارای ساختار مالکیت خصوصی، اجتناب مالیاتی کمتری دارند، رد نشده است. نتایج ارائه شده نشان می‌دهد با توجه به رابطه معکوس شاخص ۰/۳۸۱۶- و سطح معناداری ۰/۰۱۴۷ مالکیت دولتی فرضیه اول پژوهش مبنی بر این که شرکتهای دارای

ساختار مالکیت دولتی، اجتناب مالیاتی کمتری دارند، تأیید شده است. فرضیه دوم پژوهش بیان می‌کند که دوره تصدی مدیرعامل تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد. همان طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود دوره تصدی مدیرعامل تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد. بنابراین، فرضیه دوم پژوهش نیز تأیید شده است.

فرضیه سوم پژوهش بیان می‌کند که دوره تصدی مدیران در شرکتهای دارای مالکیت دولتی با پرداخت مالیات بالاتر همراه است. همان طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، سطح خطای احتمال مربوطه بزرگتر از ۵ درصد بوده و اجتناب مالیاتی اثر معناداری بر ارتباط بین دوره تصدی مدیرعامل و شرکتهای دارای ساختار مالکیت دولتی ندارد. بنابراین، فرضیه سوم پژوهش رد شده است.

بر اساس نتایج تخمین، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی پژوهش معنادار است؛ زیرا مقدار سطح خطای احتمال مربوط به آماره  $F$  کمتر از ۵ درصد است. در نتیجه، در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار بودن الگو پذیرفته می‌شود. همچنین، با توجه به مقدار آماره دوربین- واتسون الگوهای فوق می‌توان نتیجه گرفت که الگوی پژوهش مشکل خود همبستگی ندارد.

### ۷- نتیجه گیری

در این پژوهش، انگیزه‌های اجتناب مالیاتی در شرکتهای دارای سهامدار دولتی بر مبنای دوره تصدی مدیرعامل در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از طریق برازش مدل‌های رگرسیونی با رویکرد داده‌های ترکیبی طی دوره ۱۱ ساله در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ برای شرکتهای نمونه مورد بررسی قرار گرفت. مطابق با ادبیات پژوهش فرضیه‌های مبنی بر ارتباط بین اجتناب مالیاتی و درصد مالکیت دولتی با در نظر گرفتن دوره تصدی مدیرعامل در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مطرح گردید. استراتژی‌های مالیاتی یا با اهداف کوتاه مدت و فرصت طلبانه، یا با هدف کاهش مالیات در بلندمدت و ایجاد ارزش برای شرکت، نرخ مؤثر مالیاتی را کاهش می‌دهند (واعظ و همکاران، ۱۳۹۷). هدف اولیه سیاستمداران منفعت شخصی و حفظ قدرت است. به همین منظور سیاستمداران از شرکتهای دولتی برای اهداف شخصی یا سیاسی استفاده می‌کنند که با هدف به حداکثر رساندن سود مطابقت ندارد. در نتیجه هیئت مدیره در شرکتهای دولتی را افراد سیاسی و مطیع یا بوروکرات‌هایی که منافع سیاسی خاص را دنبال می‌کنند، تشکیل می‌دهد. فرضیه اول پژوهش ابراز می‌دارد که شرکتهای دارای ساختار مالکیت دولتی نسبت به شرکتهای دارای ساختار مالکیت خصوصی، اجتناب مالیاتی کمتری دارند. شرکتهای با ساختار مالکیت دولتی قبل از اصلاحات کمتر درگیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌شوند. مدیران شرکتهای دولتی این اطمینان را دارند که در صورت



کسری وجه نقد، توسط دولت و بانکها تأمین می‌شود، از این رو کمتر به فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌پردازند. عملکرد مدیران شرکت‌های دولتی بر اساس معیارهای کوتاه مدت ارزیابی می‌شود و مدیران شرکت‌های دولتی برای تداوم و ارتقاء با مدیریت سود و پرداخت مالیات بیشتر سعی در ارائه تصویر مطلوب‌تر شرکت و عملکرد خود دارند. نتایج حاصل از این فرضیه با تحقیقات لیو و همکاران (۲۰۱۴: ۲۵۱) همخوانی دارد. علاوه بر این، مدیران شرکت‌های دولتی در سال خاصی که در آن با ارزیابی‌های تبلیغاتی بررسی می‌شوند، افزایش چشم‌گیر نرخ مالیات را نشان می‌دهند.

طبق فرضیه دوم پژوهش پیش‌بینی شد دوره تصدی مدیرعامل تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد. به این معنی که افزایش دوره تصدی مدیرعامل منجر به افزایش اجتناب مالیاتی و کاهش پرداخت مالیات می‌شود. انگیزه سهامداران روی کنترل شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد. هنگامی که منافع مشارکت سهامداران کنترل‌کننده با سهامداران اقلیت در ایجاد ارزش هم‌راستا باشد، شرکت‌ها اجتناب مالیاتی خود را افزایش می‌دهند (لی و همکاران، ۲۰۱۷). در شرکت‌هایی که مدیرعامل در سال‌های ابتدایی تصدی قرار دارد، فعالیت‌های بیشتری برای کاهش نرخ مالیات و تأثیرگذاری مطلوب در درک بازار از کیفیت کار خود دارند (جیمز، ۲۰۲۰: ۲۸۰) زیرا این دسته از مدیران به دنبال افزایش عملکرد و جایگاه حرفه‌ای خود در قالب افزایش سودآوری هستند.

فرضیه سوم مبنی بر اثر همزمان دوره تصدی انتخاب مدیران در شرکت‌های دارای سهامدار دولتی با اجتناب مالیاتی، تأیید نشده است. انتظار بر این بود که با افزایش دوره تصدی مدیرعامل، اجتناب مالیاتی نیز افزایش یابد چرا که با توجه به تسلط مدیرعامل نسبت به فعالیت‌های شرکت، امکان شناسایی شکاف‌های مالیاتی و کاهش پرداخت مالیات فراهم می‌شود. با این حال، در شرکت‌های با سهامدار دولتی اولویت از سودآوری به سمت کنترل عملیات شرکت در جهت حفظ منافع عمومی (از جمله منافع سهامداران اقلیت)، نقدینگی بازار، تولید ناخالص داخلی و... تغییر می‌یابد. از طرفی، با توجه به اینکه اجتناب مالیاتی منجر به کاهش درآمدهای دولت می‌گردد، بنابراین اجتناب مالیاتی در شرکت‌های با سهامدار دولتی به نظر منجر به کاهش منافع دولت شده و احتمال آن کاهش می‌یابد. در نهایت، می‌توان ابراز داشت که با توجه به منافع دولت، افزایش دوره تصدی مدیرعامل تأثیری در تغییر روند پرداخت مالیات نخواهد داشت. در مقابل، اعتقاد بر این است که انتصاب مدیرعامل در شرکت‌های با ساختار دولتی بر اساس وفاداری سیاسی و عدم شایستگی در بازار کار است که منجر به ناتوانی مدیرعامل در شناسایی فرصت‌های کاهش مالیات پرداختی می‌شود. بنابراین، افزایش دوره تصدی مدیرعامل تأثیری بر اجتناب مالیاتی در شرکت‌های دارای سهامدار دولتی نخواهد داشت. کنترل رویکردهای رفتاری و عملکردی مدیران در قالب قوانین مالیاتی، ابهام کلی نسبت به صورت‌های مالی را کاهش می‌دهد و بنابراین نفعی که مدیران از نگهداشت اطلاعات خصوصی درباره سودآوری و پرداخت

مالیات به دست می‌آورند، کاهش می‌یابد و این به نوبه خود می‌تواند تمایلات سرمایه‌گذاران به مشارکت در بازار برای سهام شرکت را به طور مثبتی تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه به نحوی ریسک را کاهش دهد.

با توجه به نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

به سازمان امور مالیاتی پیشنهاد می‌شود، با توجه به ارتباط معنادار دوره تصدی مدیرعامل و اجتناب مالیاتی، مسأله دوره تصدی مدیرعامل را به عنوان یکی از عوامل ایجاد کننده ریسک اجتناب مالیاتی در تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خود مدنظر قرار دهند.

- با توجه به نتایج به دست آمده، افزایش دوره تصدی مدیرعامل منجر به افزایش اجتناب مالیاتی و در نتیجه کاهش قیمت‌گذاری بهینه و دستیابی به منابع مورد انتظار دولت می‌گردد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود با افزایش شفافیت اطلاعاتی به واسطه تدوین قوانین مرتبط با شفافیت مالیاتی، زمینه برای افزایش کیفیت اطلاعاتی (و کاهش اجتناب مالیاتی) فراهم شود.

- مطابق با تئوری اقتصاد نئوکلاسیک، سرمایه‌گذاران انتظار رفتار عقلایی بازار سرمایه و مدیران عامل را دارند که در صورت عدم کنترل اجتناب مالیاتی قابلیت اتکای رفتارهای مالی کاهش یافته و جذب سرمایه‌گذاران با مشکل مواجه می‌شود و لازم به نظر می‌رسد در جهت حفظ این دیدگاه قوانین کنترلی شرکت‌ها تعدیل و اصلاح شود.

- بر اساس نتایج پژوهش می‌توان بیان کرد که وجود سهامدار دولتی می‌تواند اقدامی مؤثر در جهت کاهش هزینه‌های ناشی از عدم پرداخت مالیات باشد. می‌توان با حضور سهامدار دولتی در اعضای هیئت مدیره، اجتناب مالیاتی را تا حدی کنترل نمود.

به منظور تکمیل نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود در آینده به بررسی اثر تعاملی ساختار مالکیت و پاداش مدیرعامل بر اجتناب مالیاتی پرداخته شود و به منظور شناخت رفتارهای مدیرعامل و عوامل کاهش فعالیت‌های فرار مالیاتی به بررسی تفاوت‌های ساختاری در شرکت‌های دولتی و خصوصی پرداخته شود.

در پژوهش حاضر محدودیت‌هایی از جمله نبود داده‌های مالیاتی سال‌های اخیر به علت عدم پرداخت قطعی مالیات تشخیصی شرکت‌های بورسی و نیز محدودیت در محاسبه متغیر درصد سهام در اختیار شرکت‌های دولتی وجود داشته است.

فهرست منابع

۱. آقایی، محمدعلی، حسنی، حسن، باقری، حسن (۱۳۹۷). نقش توانایی مدیریتی در اجتناب مالیاتی شرکت: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۵ (۵۷)، ۳۴-۴۷.
۲. ابراهیمی، سید کاظم، بهرامی نسب، علی، حسن زاده، مهدی (۱۳۹۶). واکاوی مالکیت دولتی و ارتباطات سیاسی بر کیفیت گزارشگری مالی و اجتناب مالیاتی. مدیریت سازمان‌های دولتی. ۵ (۲)، ۶۱-۷۶.
۳. حساس یگانه، یحیی، شهریار، علیرضا (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری در بورس اوراق بهادار تهران. مجله پژوهش‌های حسابداری مالی. ۲ (۲)، ۷۷-۹۴.
۴. فاطمی، سید شعیب، فلاح، رضا، ملکی مطلق، علی (۱۳۹۷). تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و اجتناب مالیاتی. مطالعات مدیریت و حسابداری، ۴ (۳)، ۹۲-۱۰۴.
۵. معطوفی علیرضا، نجاری، محمود (۱۳۹۷). بررسی رابطه دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. پژوهشنامه مالیات. ۲۶ (۴۰)، ۱۳۵-۱۵۵.
۶. معطوفی، علیرضا، پور داداشی، آریتا (۱۳۹۸). بررسی رابطه سهامداران کنترلی و اجتناب مالیاتی با توجه به نقش تعدیلی مالکیت خانوادگی و کمیته حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. دانش حسابرسی. ۱۹ (۷۴)، ۱۲۷-۱۴۹.
۷. نقش بندی، نادر، حسین نژاد مقدم، مهدی (۱۳۹۷). تأثیر کیفیت حسابرسی و رابطه بین مالکیت خانواده و اجتناب مالیاتی. پژوهش‌های جدید در حسابداری و مدیریت. شماره ۴۳، ۸۳-۱۰۴.
۸. واعظ، سیدعلی، دارش، فرشته، بصیرت، مهدی، کعب عمیر، احمد (۱۳۹۷). ارزیابی پایداری مالیاتی و ریسک مالیاتی آتی شرکت با تأکید بر نوع مالکیت. پژوهشنامه مالیات، ۲۶ (۴۰)، ۱۸۷-۲۰۶.
9. Armstrong, C.S., Blouin, J.L., Larcker, D.F., (2012). The Incentives for Tax Planning. *J. Account.Econ.* 53(1-2), 391-411.
10. Astami, E., Tower, G. (2006). Accounting Policy Choice and Firm Characteristics in the Asia Pacific Region: An International Empirical Test of Costly Contracting Theory, *International Journal of Accounting*, 41, 1-21.
11. Bayar, O., Huseynov, F., Sardarli, S. (2017). Corporate Governance, Tax Avoidance, and Financial Constraints, <https://doi.org/10.1111/fima.12208>.
12. Boycko, M., Shleifer, A., & Vishny, R. (1996). A Theory of Privatization. *Economic Journal*, 106(435): 309-319.
13. Campbell, J.L., Guan, J.X., & Li, O.Z. (2018). CEO Severance Pay and Corporate Tax Planning. Working paper. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2802426>.

14. Cao, J., M. Lemmon, Pan, X., Tian, G., (2018). Political Promotion, CEO Compensation, and their Effect on Firm Performance. *Management Science*, 65:7, 2947-2965.
15. Chen, K.P., Chu, C.Y.C., (2005). Internal Control versus External Manipulation: A Model of Corporate Income Tax Evasion. *Rand J. Econ.* 36(1), 151-164.
16. Chen, S., Chen, X., Cheng, Q., Shevlin, T., (2010) Are Family Firms more Tax Aggressive than Non-family Firms? *J. Financ. Econ.* 95(1), 41-61.
17. Chen, S., Huang, Y., Li, N., Shevlin, T. (2019). How does Quasi-indexer Ownership Affect Corporate Tax Planning? *J. Account. Journal of Accounting and Economics*, 67(2-3), 278-296.
18. Chen, X. & Li, J. (2001). Exploring the Role of Local Government Fiscal Supports in Accounting Performance of the Listed Companies. *Accounting Research*, (12), 20-28.
19. Chong, A., & Lopez-de-Silanes, F. (2005). *Privatization in Latin America: Myths and Reality*. Redwood City: Stanford University Press.
20. Cragg, M.I., Dyck, A., (2003). Privatization and Management Incentives: Evidence from the United Kingdom. *J. Law, Econ. Organ.* 19(1), 176-217.
21. Desai, M.A., Dyck, A., Zingales, L., (2007). Theft and Taxes. *J. Finance. Econ.* 84(3), 591-623.
22. Du, F., Tang, G., Young, S.M., (2012). Influence Activities and Favoritism in Subjective Performance Evaluation: Evidence from Chinese State-owned Enterprises. *Account. Rev.* 87(5), 1555-1588.
23. Dyreng, S.D., Hanlon, M., Maydew, E.L., (2010). The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance. *Account. Rev.* 85(4), 1163-1189.
24. Graham, J.R., Hanlon, M., Shevlin, T., Shroff, N. (2014). Incentives for Tax Planning and Avoidance: Evidence from the Field. *Account. Rev.* 89(3), 991-1023.
25. Greene, J. (2014). State-owned Enterprises: Justifications, Risks and Reform. Presented at Fiscal Analysis and Forecasting Workshop of the IMF Institute for Capacity Development, Bangkok, Thailand.
26. Hanlon, M., & Slemrod, J. (2009). What does Tax Aggressiveness Signal? Evidence from Stock Price Reactions to News about Tax Shelter Involvement. *Journal of Public Economics*, 93, 126-141.
27. Hanlon, M., Heitzman, S., (2010). A Review of Tax Research. *J. Account. Econ.* 5(2-3), 127-178.

28. James, L. (2020). CEO Age and Tax Planning, *Rev Finance Econ.*; 38: 275– 299.
29. Jiang, G., Lee, C.M.C., Yue, H. (2010). Tunneling through Intercorporate Loans: The China Experience. *J. Financ. Econ.* 98(1), 1–20.
30. Kim, J., McGuire, S. T., Savoy, S., Wilson, R. and Caskey, J. (2019), How Quickly do Firms Adjust to Optimal Levels of Tax Avoidance?, *Contemp Account Res*, 36: 1824-1860.
31. Kuzman, T., Talavera, O., Bellos, S. (2018). Politically Induced Board Turnover, Ownership Arrangements and Performance of SOEs. doi: 10.1111/corg.12238.
32. Li, D.D., (1998). Changing Incentives of the Chinese Bureaucracy. *Am. Econ. Rev.* 88(2), 393–397.
33. Li, H., Zhou, L., (2005). Political Turnover and Economic Performance: The Incentive Role of Personnel Control in China. *J. Public Econ.* 89(9–10), 1743–1762.
34. Li, O., Liu, H., Ni, C. (2017). Controlling Shareholders' Incentive and Corporate Tax Avoidance: A Natural Experiment in China, *Journal of Business Finance & Accounting*, 44: 697-727.
35. Liu, X., Saidi, R. & Bazaz, M. (2014). Institutional Incentives and Earnings Quality: The Influence of Government Ownership in China. *Journal of Contemporary Accounting*, 10(3), 248- 261.
36. López-González, E., Martínez-Ferrero, J., García-Meca, E. (2019). Does Corporate Social Responsibility Affect Tax Avoidance: Evidence from Family Firms, 26: 819– 831.
37. Minnick, K., & Noga, T. (2010). Do Corporate Governance Characteristics Influence Tax Management? *Journal of Corporate Finance*, 16, 703–718.
38. Rego, S.O., Wilson, R., (2012). Equity Risk Incentives and Corporate Tax Aggressiveness. *J.Account. Res.* 50(3), 775–810.
39. Shackelford, D.A., Shevlin, T. (2001). Empirical Tax Research in Accounting. *J. Account. Econ.* 31(1-3), 321-387.
40. Shen, Y., Gao, D., Bu, D., Yan, L. and Chen, P. (2019). CEO Hometown Ties and Tax Avoidance-Evidence from China's Listed Firms. *Account Finance*, 58: 1549-1580.
41. Shleifer, A., Vishny, R.W., (1994). Politicians and Firms. *Q.J.Econ.* 109(4), 995–1025.
42. Vickers, J., & Yarrow, G. (1988). *Privatization: An Economic Analysis*. Cambridge: MIT Press.
43. Zingales, L., (1994). The Value of the Voting Right: A Study of the Milan Stock Exchange Experience. *Rev. Financ. Stud.* 7(1), 125–148.

